

ژئوپلیتیک مذهب و قومیت در بنگلادش و تأثیر آن بر قدرت در میانمار

محمد تقی امراللهی^۱

دانشجوی دکترا، مطالعات بریتانیا، گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

مازیار مظفری فلارنی

استادیار مطالعات هند، گروه مطالعات آسیای شرق و جنوب، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶

چکیده

همسایگی دو کشور بنگلادش و میانمار در تقاطع دو منطقه‌ی حساس آسیایی، واقع شده در جنوب شرق آسیا و شبه قاره هند، وجود دو الگوی متضاد قومی و دینی، وجود منطقه‌ای حائل با اقوام متمایز در فاصله‌ی دو کشور در بنگلادش کنونی و در ایالت چیتاگانگ، شکست‌های پیاپی دولت مردم-محور در میانمار و فقر گسترده در بنگلادش عوامل مهمی در ژئوپلیتیک دو کشور و برهم کنش اجتناب‌ناپذیر مهاجرت متوالی و متمادی بین دو کشور به خصوص در دهه‌های اخیر است.

مقاله‌ی پیش رو با نگاهی به تاریخچه‌ی شکل‌گیری کشور مستقل بنگلادش و جایگاه قومیت و مذهب در آن کشور با محوریت قوم بنگال در کنار بازخوانی روایت‌های برساخته در شناسایی ریشه‌های پیدایش اقلیت روهینگای‌های میانمار، تلاش می‌کند تا بخشی از تأثیر قومی-مذهبی بنگلادش در شکل‌گیری رفتار قدرت و حاکمان سیاسی در کشور میانمار را تبیین نماید. در ادامه با توجه به موضع آنگ سان سوچی، رهبر حزب اتحاد ملی برای دموکراسی میانمار، استنباط می‌کند که بدرفتاری با اقلیت مسلمان روهینگای‌ها در آراکان نه فقط راهبرد استبداد و قدرت نظامی است، بلکه در عمل احتمالاً در شرایط دموکراسی نیز دولت به صورت مستقیم و غیرمستقیم رویه‌ی گذشته‌ی حاکمیت نظامی را در قبال مسلمانان میانمار ادامه خواهد داد.

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، بنگلادش، میانمار، روهینگای، ژئوکالچر، قدرت، اقلیت مسلمان.

مقدمه

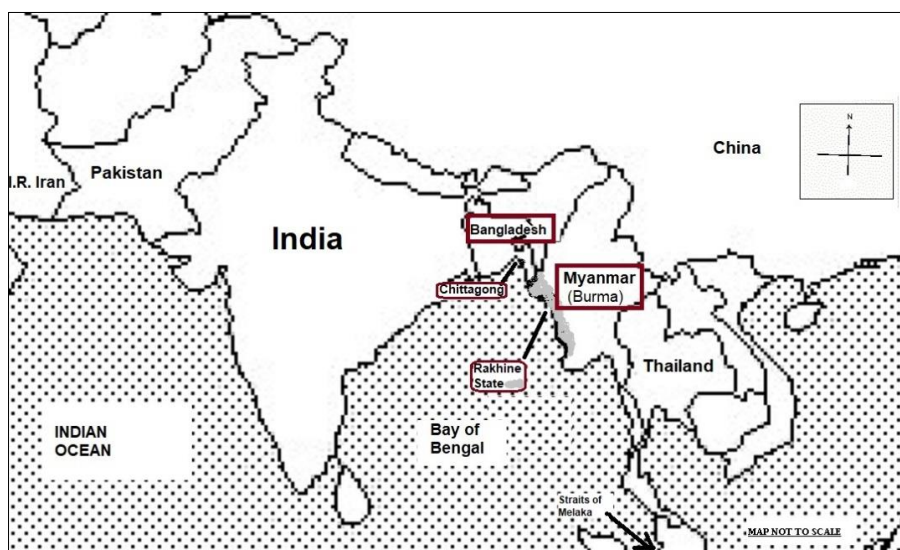
بنگلادش به لحاظ فرهنگی و قومیتی کشوری همگن و یکدست است که از زمان پیدایش خود در سال ۱۹۷۱ و طی جدایی از پاکستان درگیر مسائل و مشکلات متعددی با همسایگان خود بوده است. یکی از آن مسائل موضوع جابه جایی جمعیت و مهاجرت و تأثیرات آن بر روابط دولت و ملت بنگلادش با دولت و ملت میانمار است.

با تعمق در ژئوپلیتیک بنگلادش و با در نظر گرفتن هندوئیسم به عنوان دین اکثریت مردم هند و به مثابه آن غلبه بودائیسم در میانمار به این نتیجه می‌رسیم که کشور مسلمان بنگلادش در میانه‌ی فرهنگ هندو بودائی محصور شده است. اهمیت این تأثیرگذاری فرهنگی را می‌توان با تعمق در مولفه ژئوکالچر تبیین کرد. تمایز میان ژئوپلیتیک و ژئوکالچر در تعریف مرزها و حوزه منازعات است به گونه‌ای که کانون توجه ژئوپلیتیک مرزهای سخت سیاسی-نظامی است اما در ژئوکالچر جغرافیای فرهنگی، زبانی، نژادی، دینی، و عقیدتی موضوعیت دارد. امروزه ژئوپلیتیک نوین ترکیبی معنادار از سه حوزه ژئوپلیتیک سنتی، ژئو اکونومیک و ژئوکالچر است (حافظ نیا، ۱۳۹۱: ۹۳-۹۱) که برهم کنش‌های متناوب و پیچیده دستگاه قدرت، فرهنگ و جغرافیا را توضیح می‌دهد.

در این میان، میانمار کشوری که خود در زمینه‌ی مردم‌سالاری نتوانسته است به وظایف اولیه خود عمل کند و با وجود بهره‌مندی از منابع طبیعی سرشار به ویژه گاز از فقیرترین کشورهای منطقه به لحاظ اقتصادی شمرده می‌شود (Bhattacharya and and Ibne Akbar, 2012: 5)، با اقلیت مسلمانی به نام روهینگیاها روبه‌رو است. جمعیت میانمار در آمار رسمی سال ۲۰۱۷ بیش از ۵۳ میلیون نفر بوده است که در حال حاضر حدود ۵۵ میلیون نفر برآورد می‌شود. از این جمعیت ۴ درصد مسلمان

هستند (Bhattacharya and Ibne Akbar, 2012: 21) اما مسلمانان میانماری به روهینگیاها محدود نمی‌شوند و اقوامی چون کمان‌ها^۱ یا پانتای‌ها^۲ را نیز در بر می‌گیرد (Smith, 1995: 2,11).

موضوع روهینگیاها به سبب تغییر نسبت جمعیتی و افزایش جمعیت آنها طی دهه‌های اخیر، و نگرانی و خشم فزاینده بودایی‌ها از این تحول که با خشونت افراطیون در مقابل خانواده‌های مسلمان همراه بوده است این موضوع را در صدر مسائل میانمار مطرح کرده است. روهینگیاها ساکن ایالت آراکان (راخین؛ نقشه ۱) علاوه بر تحمل انواع آزار و اذیت از جانب بودایی‌ها، با تبعیض‌های آشکار دولت و انواع ستم‌ها و محدودیت‌های طاق فرسا همچون کار اجباری روبه‌رو هستند.



نقشه ۱

۱. Kaman or Kamein: اشاره به مسلمانانی دارد که در ایالت آراکان زندگی می‌کنند ولی برخلاف روهینگیاها از طرف حکومت میانمار به رسمیت شناخته شده‌اند. این گروه نسبت به احکام دینی همچون حجاب تقید کمتری دارند.

۲. Panthays: اشاره به مسلمانانی دارد که اصالتاً چینی هستند و از قدیمی‌ترین اقوام مسلمان میانمار به شمار می‌روند.

لغو تابعیت میانماری این مردم و بنگالی خواندن آن‌ها توسط دولت و بودایی‌های افراطی و اصرار بر کوچاندن این افراد به بنگلادش نیز طی سال‌های گذشته به طور پیوسته وجود داشته است (Ahmad 2016: 287-292; Ahsan Ullah 2016: 285-288; Knuters 2018).

دولت اصرار دارد که همه‌ی این مردم بنگالی‌های مهاجر و آواره‌ی جنگ ۱۹۷۱ و ساکنان منطقه‌ی چیتاگنگ بنگلادش هستند و می‌بایست به وطن خود بازگردند، در حالی که روهینگیاها با تأکید بر نام خود به عنوان یک گروه با سابقه در آراکان و برمه‌ی شمالی و بازماندگان حکومت اسلامی پیش از استعمار بریتانیا و امپراتوری برمه، تلاش می‌کنند تا حقوق خود را استیفا و بر قدرت حاکمه تأثیرگذار باشند (International crisis group, 2014, ii; Ahsan Ullah 2016: 285-301; Dussich 2018: 4-24).

این گروه پیش از این در هنگام رویارویی بریتانیا و ژاپن (جنگ جهانی دوم) سعی جدی در استقلال از میانمار داشتند و با استقلال بنگلادش نیز در جهت الحاق به این کشور گام برداشتند که بی نتیجه ماند. امروز نادیده گرفتن و سرکوب مردم به دست دولت‌های نظامی و غیرنظامی میانمار به موضوع روز حقوق بشر تبدیل شده و این کشور را جزو چند کشور محدودی قرار داده است که برای آن‌ها گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشری تعیین شده است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات تحقیق

در نتیجه‌ی مهاجرت‌های گسترده‌ی قرن نوزدهم و بیستم پدیده‌ی هویت قومی به میان آمد. با پایان جنگ جهانی اول گروه‌های قومی و نژادی متعددی برآمدند که با فشار کشورهای پیروز معاهداتی به منظور تأمین حقوق آن گروه‌های اقلیت امضا شد (فرجی راد و قاضی زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۰). با پایان عصر استعمار و شکل‌گیری دولت-ملت‌های جدید، موضوع مذهب و قومیت این بار در چارچوب بعد فرهنگی

ژئوپلیتیک یا همان ژئوکالچر مطرح شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۰)؛ پیش از آن موضوع از نگاه سیاسی در قالب مرزبندی جغرافیایی براساس مذهب و قومیت بی سابقه نبود، اما در دوران مدرن و با گسترش ارتباطات و فزاینده‌گی اطلاعات زمینه‌های واگرایی بیشتری در میان اقوام به وجود آمد.

زمانی که ابعاد هویتی چون زبان، فرهنگ، مذهب و قومیت مورد بحث قرار می‌گیرند از زیربنای شکل دهنده‌ی سیاسی یک جامعه صحبت می‌شود و به همین جهت است که اهمیت مذهب در بعد عملی نیز قدرت خود را به ژئوپلیتیک تحمیل می‌نماید، مثال‌های بارز در این زمینه یکی قضیه‌ی جدایی هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ و در بستر تئوری دو ملت است (سیف زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۹)، و دیگری جدایی دو کشور پاکستان شرقی و غربی و شکل‌گیری کشور تازه تأسیس بنگلادش در سال ۱۹۷۱ که بر زمینه‌ی برداشت متفاوت و مبتنی بر قومیت و زبان میان دو گروه اسلامی رخ داد.

در تعریف ژئوپلیتیک آمده است که مطالعه‌ی روابط همکاری یا رقابت میان قدرت‌ها بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار آن‌ها می‌گذارد، یا به عبارت دیگر رابطه‌ی مثلث قدرت، سیاست و جغرافیا با یکدیگر و کنش‌های حاصل از ترکیب آن‌ها ژئوپلیتیک نام دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

برای خاموش نمودن شکاف‌های قومیتی-مذهبی و فرونشاندن زمینه‌های ممکن که سبب بحران امنیتی برای یک حوزه‌ی جغرافیایی خاص می‌شود و یکی از عواقب ناگزیر آن تجزیه و جدایی یک منطقه از سرزمین مادر است، توجه به حقوق اقلیت‌ها و شمولیت گروه‌های مذهبی و قومی پیرامونی در بافت سیاسی یک سیستم مرکز محور جغرافیایی اهمیت شایان توجهی پیدا می‌کند. به این منظور تلاش‌های پسا استعماری در جهت استقلال خواهی و شکل‌گیری جوامع همگن صورت پذیرفت.



۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

در کشوری چون میانمار زمینه‌های قومیتی و مذهبی نه تنها مورد غفلت قرار گرفته است بلکه طی یک صد سال گذشته و مشخصاً در چهار دهه‌ی اخیر در مقابل آن موضع‌گیری شتاب‌زده‌ای اتخاذ شده و در مقابل تمایل به حضور در آینده‌ی سیاسی و تعیین سرنوشت، ادعای بیگانه بودن اقلیت روئینگیاها مطرح شده است که خود فی نفسه امکان رشد تفکرهای وهابی و رادیکال را افزایش داده و در نهایت موجودیت قدرت حاکمه را تهدید می‌کند.

در اینجا این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که به موازات شامل کردن این گروه در بافت حکومت و بالتبع آن تضمین حقوق مساوی همچون همه‌ی شهروندان، راه دومی هم وجود دارد که خارج کردن آن منطقه به صورت خود مختار و یا الحاق آن به کشور دیگری (در اینجا بنگلادش) است، اما هزینه‌های اجتماعی و سیاسی آن در کنار خدشه به صورتبندی یک دولت این راه را اساساً نفی می‌کند و در عمل مثال کشمیر از آینده‌ی مبهم و مضر برای طرف‌های درگیر خبر می‌دهد.

جالب توجه آنکه محققانی چون پتر گلاسner^۱ (۱۳۷۶) با اذعان به نقش مذهب، ملیت و قومیت در جنگ و ناآرامی و تغییر در صورتبندی مرزها، این تنوع و تکثر را لزوماً برهم زننده نمی‌دانند (اطاعت، ۱۳۷۶: ۲۹). به گفته‌ی این محققان بهره‌مندی از تکثر سلاقی سیاسی و استفاده از توانمندی‌های طبیعی اقوام، نشانه‌ی هوشمندی و ذکاوت دولتمردان و در جهت توسعه‌ی کشور است.

۱-۳. روش تفصیلی تحقیق

تحقیق مذکور براساس روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی قوام یافته است و با تکیه بر عناصر کلیدی قومیتی مذهبی دو کشور میانمار و بنگلادش صورت گرفته است.

1. Peter Glasner

تجزیه‌ی شبه قاره هند و استقلال بنگلادش نوشته محمد مهدی آخوندزاده (۱۳۶۵) اثری مهم و نسبتاً جدید از شرایط بنگلادش را تصویر می‌کند این کتاب بیشتر بر مبنای انفکاک کشور مستقل بنگلادش از هند نوشته شده است و خلاء توجه به زمینه‌های تاریخی بنگلادش و میانمار به ویژه با توجه به مسلمانان کشور میانمار نادیده گرفته شده است.

رساله ارتقا به مقام دبیر سومی با عنوان نظری به وضعیت مسلمین آراکان ایالت مظلوم اتحادیه میانمار (برمه) به راهنمایی جواد منصوری از ذاکر عباسعلی اثری بسیار جدید در خصوص وضعیت تاریخی این منطقه به ویژه پس از الحاق قانون ۱۹۸۲ است که دارای سوگیری براساس سیاست مستقل جمهوری اسلامی ایران است.

علاوه بر منابع مذکور فارسی و کتب مرتبط با دو کشور میانمار و بنگلادش از مجموعه گزارشات سازمان‌های بین‌المللی نظیر عفو بین‌الملل و گروه بحران نیز که به تناوب مسئله‌ی مسلمانان میانمار را مورد بررسی قرار دادند استفاده شده است.

۲. بنگلادش

طی هزاره دوم پیش از میلاد، بنگالی‌ها که دسته‌ای از اقوام آریایی مهاجر بودند به بنگلادش امروزی رسیدند (Baxter, 2018: 5). پیش از آنان جذابیت خاک حاصلخیز بنگلادش که در مسیر بزرگترین دلتای جهان یعنی دلتای رود گنگ و در امتداد دره‌ی برهماپوترا قرار داشت گروه قومی دراویدی‌ها را، که اغلب به کشاورزی مشغول بودند، در این سرزمین جمع کرد و سبب شد تا در طول تاریخ جمعیت متراکم و انبوهی در این سرزمین سکنی گزینند (Uddin, 2006: 22).

در سده‌ی سوم پیش از میلاد به بخشی از امپراتوری مریا مبدل شد (سازمان جغرافیایی، ۱۳۹۰: ۲۹)؛ در دوره‌های بعد سلسله‌های گانگاریندای، گوپتا، پالا و سنا در بنگلادش امروزی حکومت می‌کردند.

به طور کلی در این منطقه همچون مناطق دیگر جنوبی آسیا در دوره‌ی پیش از



اسلام فرهنگ غالب هندوئیسم و سیستم طبقاتی کاست وجود داشته است. بعدها هرچند برخی از پادشاهان به آیین بودایی گرویدند، اما همچنان هندوئیسم طرفداران عمده را در اختیار خود داشت که بعضاً منجر به ناآرامی و جنگ‌هایی هم می شد (فرزین‌نیا، ۱۳۷۳: ۶۳). با گسترش اسلام در شبه قاره و از طریق تجارت بازرگانان تعالیم اسلام وارد بنگلادش شد و با شکست لاکشمن^۱ از اختیارالدین بختیار حکومت مسلمانان در بنگال تأسیس شد که از سال ۱۲۰۱ تا ۱۷۵۷ میلادی ادامه داشت (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۶۶; Rahman 2019). با قدرت گرفتن مغولان هند در دوران همایون شاه، بنگال برای اولین بار به دست مسلمانان گورکانی افتاد و در همه‌ی این سال‌ها تحت نظر حکومت مرکزی در دهلی اداره می شد.

در سال ۱۷۵۷ نواب سراج الدوله در مواجهه با لشکر بریتانیا ناگهان از توطئه چینی لشکریان خود و سربازان بریتانیایی خبردار شد، او بر همین اساس متواری گشت ولی در پایان دستگیر شد و به قتل رسید (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۸)، با این حادثه قلمرو اسلامی در بنگلادش به دست بریتانیا و فرمانداران محلی منصوب آن دولت افتاد. در طول سال‌های بعد حرکت‌ها و نهضت‌های متعددی علیه بریتانیا شکل گرفت که نتیجه‌ی قابل توجهی نداشتند. با آغاز قرن بیستم روح جدیدی در حرکت‌های استقلال طلبانه‌ی بنگال در کنار کل فعالیت‌های ضد بریتانیایی و ملی گرایانه در شبه قاره‌ی هند دمیده شد که با پویایی و هدفمندی مثال زدنی توانست به پایان استیلای بریتانیا منجر شود.

سرزمین بنگلادش به لحاظ جغرافیای سیاسی در ابتدا بخشی از هند به حساب می آمد اما در سال ۱۹۴۸ و به دنبال استقلال خواهی مسلمانان هند به پاکستان کنونی پیوست و جمهوری اسلامی پاکستان را تشکیل داد^۲. اما نهایتاً با گسترش تنش

1. Lakshman

۲. در آن زمان پاکستان کنونی پاکستان غربی و بنگلادش پاکستان شرقی نامیده می شد.

سیاسی، قومیتی و زبانی میان دو پاکستان و پس از یک جنگ خانمان سوز در مقابل پاکستان غربی به کمک هند توانست تا استقلال خود را در سال ۱۹۷۱ به دست آورد (Uddin, 2016: 13). به لحاظ جغرافیای سرزمینی، این کشور تقریباً محصور در خاک هند است و تنها در جنوب شرق خود مرز زمینی محدودی با میانمار دارد و از جنوب به خلیج بنگال منتهی می‌شود.

غنای فرهنگی و سابقه‌ی تمدنی بنگلادش با خیزش روشنفکران، نویسندگان، شاعران، دانشمندان و فیلمسازان این منطقه در قرن بیستم و پیش از آن در اواخر قرن نوزدهم به اوج خود رسید تا آنجایی که برای بسیاری از ملی‌گرایان هند بزرگ الهام بخش بود. این سابقه‌ی تمدنی با توجه به تأثیرپذیری کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا از ادیان و آیین‌های الهی و غیرالهی نظیر اسلام، مسیحیت، هندوئیسم، بودائیسم، آیین سیک و فرق و نحل عرفانی اسلامی همچون تصوف در شکل‌گیری جامعه‌پذیری سیاسی مردمان بنگلادش، نمایشگر همگون‌سازی فرهنگی و امکان همزیستی مسالمت آمیز اقوام و ادیان در طول تاریخ و در گستره‌ی سرزمینی بنگلادش است.

۲-۱. مذهب و قومیت در بنگلادش

قوم غالب در بنگلادش، بنگالی‌ها هستند که وجه تسمیه‌ی نام آن‌ها از یکی از اقوام کهن این منطقه به نام بنگ گرفته شده است. بنگالی‌ها تقریباً ۹۸ درصد جمعیت قومی این منطقه را تشکیل می‌دهند؛ علاوه بر بنگالی‌ها ۱۲ قوم چاکما^۱، مارما^۲، بده^۳، مروها^۴، تریپورا^۵، مورانگ^۶، میتی^۷، سانتال^۸، کهاسی^۱، گارو^۲، بیهاری^۳،

1. Chakmas
2. Marmars
3. Bdes
4. Mros
5. Tripuras
6. Murong
7. Meitei
8. Santals



اوراوون^۴، موندا^۵، روهینگیا^۶ وجود دارند که برخی از آن‌ها به شکل قبیله‌ای و یا با درصد ناچیزی از کل جمعیت بنگلادش در این کشور سکونت دارند. از این میان مورانگ^۷ ها ریشه‌ی مغولی دارند، بده‌ها به نوعی کولی‌های دریایی محسوب می‌شوند و از قایق‌هایشان به عنوان خانه استفاده می‌کنند (Uddin, 2016: 133; Faruk, 2015: 12-13).

مردم کاکس بازار^۸ (واقع شده در میان راه شهر چیتاگانگ و مرز میانمار) شامل اقوام قبیله‌نشین رنگین پوست و نیز بودایی‌های آراکانی الاصل است بیشتر مردم بنگلادش سیه چرده و کوتاه قد و از نژاد نگرتیو^۹ و دراویدین^{۱۰} و اختلاط این دو با اقوام دیگری که به این سرزمین آمده‌اند، هستند (Baxter, 2018: 5-7; فرزین نیا، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۴) و در نوع پوشش و زبان. با این توصیفات خصوصیت عمده‌ی اقوام جنوب شرقی بنگلادش، شباهت ظاهری آن‌ها به میانمارها است.

از لحاظ مذهبی ۹۰ درصد مردم مسلمان و ۱۰ درصد بقیه هندو، بودایی، مسیحی و ... هستند. البته می‌بایست توجه داشت که در گستره‌ی جمعیت ۲۰۰ میلیون نفری بنگلادش ۱۰ درصد عدد قابل توجهی است. به دلیل وضعیت خاص زمین تقریباً دو سوم جمعیت بنگلادش کشاورز هستند. در این کشور علاوه بر تعطیلات سال نو بنگالی "پوهلا بویشاک" ^{۱۱}، اعیاد و جشن‌های مهم ادیان و مذاهب نیز تعطیل رسمی است.

1. Khasi
2. Garos
3. Biharis
4. Oraons
5. Mundas
6. Rohingyas
7. Cox's Bazaar
8. Negretive
9. Dravidian
10. PohelaBoishakh



۲-۲. ویژگی های هویتی و استقلال خواهی

در قرن نوزدهم میلادی روشنفکران بنگالی تلاش می کردند تا پایه گذاران فرهنگ اسلامی متفاوتی به نسبت آنچه در بقیه ی نقاط دنیا (به ویژه در مناطق پاکستان کنونی) وجود داشت، باشند. این فرهنگ که دو عنصر اساسی ناسیونالیسم بنگالی^۱ و سکولاریسم^۲ را در خود داشت سعی نمود تا هویت خود را در قالب سنت های منطقه ی شرق شبه قاره حفظ واز آن ها در مقابل تفکرات دیگر خواه اسلامی یا غیر اسلامی حفاظت کند (Uddin, 2016: 118-12 و 151-153).

در سال ۱۹۴۷ میلادی تشکیل پاکستان به عنوان یک دولت اسلامی بیش از گذشته بنگالی ها را بر آن داشت تا از طریق زبان و آداب و رسوم سنت محور خویش، هویت محلی خود را حفظ کنند. مثلاً زبان رایج در بخش پاکستان شرقی بنگالی بود و بالتبع با وجود دولت مرکزی متمرکز در پاکستان غربی با زبان اردو، نوعی واگرایی فرهنگی- هویتی بین دو بخش جدا افتاده از هم به چشم می خورد (Uddin, 2016: 134). این واگرایی که در بخش شرقی تحمیلگر تبعیض های گوناگونی مضاف بر دوری از پایتخت بود، نهایتاً در سال ۱۹۷۱ به جنگ دو بخش شرقی و غربی منجر شد. بنگلادشی ها خود این جنگ را "جنگ استقلال" نامگذاری کردند؛ نبردی نه ماهه با حمایت هند از بخش شرقی که به مقابله ی نظامی هند و پاکستان کشیده شد (Faruk, 2015: 47 & 129). هرچند آمریکا و چین، دو متحد اصلی پاکستان از یکپارچگی دو بخش تحت لوای پاکستان دفاع کردند اما با همراهی بی پرده ی هند و البته کمک های غیرمستقیم شوروی، بنگلادش از پاکستان جدا شد (Mirzaei and Amrollahi, 2017: 175).

این جدایی البته ماحصلی به جز بلایای طبیعی، قحطی طولانی، بی ثباتی سیاسی و کودتاهای متعدد نداشت (Uddin, 2016: 122). روندی که هرچند دو دهه به طول



انجامید ولی دست آخر از زمان اصلاحات سال ۱۹۹۱ مسیر رو به توسعه و امیدوارکننده‌ای را پیمود.

به علت توسعه‌ی اقتصادی کند، زیربنای ضعیف (Karim, 2002: 1-3) و جمعیت بسیار زیاد، در یک گستره تاریخی مهاجران زیادی از بنگلادش راهی کشورهای اروپایی نظیر انگلستان، خاورمیانه و خصوصاً عربستان، آمریکای شمالی، آسیای جنوب شرقی و ایالت بنگال غربی هند شده‌اند (Faruk, 2015: 12). البته آسیای جنوب شرقی و کشورهایی چون میانمار و تایلند به دلیل فاصله‌ی کم و نزدیکی به این کشور مزیت متفاوتی برای مهاجران داشته و دارند.

۳-۲. اهمیت ژئواستراتژیک

اهمیت ژئواستراتژیک جایگاه بنگلادش را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد. نخست آنکه بنگلادش چهارمین کشور پرجمعیت مسلمانان بعد از اندونزی، پاکستان و هند است و سال‌ها در بند استعمار بریتانیا قرار داشته است. اینک فرصت بهره‌گیری مناسب از امکانات قانون اساسی که با تجدیدنظر در سال ۱۹۷۶ برای اسلام جایگاه قابل توجهی قائل شده است وجود دارد و این کشور می‌تواند تا با سیاست مستقل اسلامی اهمیت شایان توجهی را برای خود تحصیل و تثبیت کند.

دوم آنکه به دلیل شکل قرار گرفتن بنگلادش در هند از آن به عنوان سرحدات شرقی هند نام برده می‌شود. در این زمینه با وجود ذخایر نفتی در کشور بنگلادش که مزیت مهمی آن هم در همسایگی با هند شناخته می‌شود، جهت‌گیری‌های سیاسی و میزان تجارت اقتصادی بنگلادش با هند تحت الشعاع وجود همسایه‌ای قدرتمند و جاه طلب چون هند است.

سوم بنگلادش خط اتصالی است که آسیای جنوبی^۱ را به جغرافیای آسیای

1. South Asia

جنوب شرقی^۱ پیوند می‌دهد (Mantoo, 2013: 50) یعنی پیوند دو سازمان مهم منطقه ای سارک^۲ و آسه آن^۳ که در رقابت، همکاری و احتمالاً تقابل با یکدیگر معادلات جهانی را دستخوش تغییرات زیربنایی قرار می‌دهند. در اینجا باید به جایگاه بنگلادش خصوصاً برای هند، به عنوان قدرت اصلی سارک در روابط اقتصادی با کشورهای جنوب شرقی آسیا توجه داشت (Faruk, 2015: 35).

در مرتبه‌ی چهارم باید به دو کشور قدرتمند آسیا توجه نمود: هند و چین. هند و چین توازن آسیا را به دست گرفته‌اند و در رقابت اقتصادی و سیاسی با یکدیگر سعی دارند تا سیاست خارجی مستقل از قدرت‌های فرامنطقه‌ای را همزمان با تلاش برای پیشینه کردن قدرت خود دنبال نمایند. این عامل به خودی خود ظرفیت قابل توجهی را برای بنگلادش که نیازمند سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری اقتصادی (مانند سوخت فسیلی و گاز) و حتی سیاسی است فراهم می‌آورد.

در مرتبه‌ی پنجم می‌بایست به تعاملات بنگلادش با دو کشور اندونزی و مالزی که هم در حوزه‌ی اسلام و امت اسلامی تعریف می‌شود و هم در چارچوب قدرت‌های نوظهور اقتصادی جنوب شرق آسیا توجه نمود. در این زمینه جمعیت مسلمانان بنگلادش و حوزه‌ی نفوذ کشورهای نوظهور اقتصادی در جنوب آسیا زمینه‌ی همگرایی و امکان استفاده‌ی بنگلادش از منابع مالی این کشورها را تسهیل می‌کند.

ششم تأثیرات بازیگری هند و پاکستان در سرنوشت سیاسی بنگلادش است. بنگلادش آزادی خود را مدیون حمایت‌های هند می‌داند و در عین حال نمی‌تواند هم‌کشی جامعه‌ی خود را با همه‌ی تفاوت‌هایش و حتی نبرد نظامی و جدایی از پاکستان، با این کشور انکار کند.

و نهایتاً موضوع هفتم روابط و همسایگی با میانمار و به ویژه مسئله‌ی مسلمانان روهینگیا است که در سال‌های اخیر به شکل بغرنجی به عاملی در عدم درک مشترک دو کشور مبدل شده و انتقادات زیادی را متوجه برخوردهای سیاسی این کشور کرده است.

۳. روابط بنگلادش و میانمار

میانمار خیلی زود در سال ۱۹۷۲ میلادی بنگلادش را به رسمیت شناخت و اینگونه پاکستان را به دشمنی با خود واداشت. از سوی دیگر روند مهاجرت بنگالی‌ها به میانمار و گسترش حرکت‌های اصلاحی مسلمانان منطقه‌ی آراکان (سازمان جغرافیایی، ۱۳۹۰: ۹۴)، بازگشت و بازگرداندن آن‌ها به علت بی‌تابیتی که از سوی دولت میانمار مطرح شد در کنار رفتارهای غیرقابل دفاع بودایی‌های افراطی راخین مجموعه‌ی پیچیده‌ای را فراروی دولت بنگلادش قرار داده است که خواسته یا ناخواسته در تقویت و یا تضعیف قدرت در میانمار مؤثر خواهد بود.

با حل اختلافات مرز دریایی بین دو کشور در مارس سال ۲۰۱۲، موضوع پناهجویان روهینگایی به عنوان تنها معضل موجود در روابط دو کشور باقی است که حل آن نقش قابل توجهی در بهبود روابط دوجانبه دارد (Faruk, 2015: 35; Alam, 2013: 49).

بیشتر گروه‌های قومیتی میانمار همچون کارن، روهینگیا، چینی و شان در جنبش‌های عدالت طلبی و استقلال خواهی حضور فعال داشته‌اند و این تقابل با دولت میانمار در طول سال‌های اخیر باعث تشدید دشمنی بین دو کشور شده است. میانمار تلاش قابل توجهی برای انتقال روهینگیاها به بنگلادش انجام داده است.

دو کشور بنگلادش و میانمار هرچند در زمینه‌های اقتصادی همچون عدم توسعه یافتگی، گسترش و تشدید فقر (سازمان جغرافیایی، ۱۳۹۰: ۴۳)، ناتوانی در کنترل مرزها برای جلوگیری از قاچاق اسلحه و ترانزیت مواد مخدر با مشکلات

مشابهی روبه‌رو بوده‌اند، اما نسبت مذهبی جمعیت در بنگلادش و میانمار دو ایدئولوژی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد را برای این دو کشور ایجاد نموده است که هر یک اهداف خاص خود را دنبال می‌کند.

بنگلادش به عنوان یک کشور مسلمان و با این هویت نضج گرفته که در تنگناهای اقتصادی و معیشتی از کمک‌های اقتصادی و معنوی دیگر کشورهای مسلمان بهره‌مند شده است و در مأموریت‌های صلح سازمان ملل دومین کشور از لحاظ میزان نیروی به خط برای جنگ با تروریسم است (Mantoo, 2013: 53)، به ترتیب در چارچوب برساخته امت اسلامی و پرستیژ مطلوب خود نزد افکار عمومی جهان خود را نسبت به اقلیت مسلمان آراکان صرف‌نظر از مباحث قومیتی و تابعیتی مسئول می‌داند.

این نکته زمانی روشن‌تر می‌شود که تمایل شدید مسلمانان آراکان به الحاق به بخش بنگلادش در زمان استقلال میانمار از بریتانیا مورد مذاقه قرار گیرد. براین اساس بعد از جنگ جهانی دوم درخواست مجاهدین مسلمان برای انضمام به پاکستان شرقی یا همان بنگلادش با مخالفت پاکستان روبه‌رو شد (Yegar, 1972). نگرشی که آراکان به بنگلادش ضمیمه شود در گذشته‌ی تاریخی آراکان جست‌وجو می‌گردد، جایی که فاصله و وضعیت طبیعی منطقه آن را به طور کامل از برمه‌ی قدیم جدا می‌نمود و تفوق گاه و بیگاه یکی از قوم‌ها بر دیگر اقوام این منطقه را در بی‌ثباتی مطلق فرو می‌برد. آخرین سلطنت مستقل راخین در سال ۱۴۳۰ میلادی و به کمک سلطان بنگال در ماروک-یو تأسیس گردید و به وضوح تحت نفوذ معنوی و سلطه سیاسی سلطان بنگال قرار گرفت (International crisis group, 2014, 2).

البته در مقابل مهاجرت انبوه روہینگیاها و مسلمانان ساکن میانمار که به علت فشارهای دولت نظامی صورت می‌گرفت، بنگلادش با وجود حفظ حس همدردی خود با شرایط بغرنج آنان اما هیچگاه از این مهاجران استقبال ننمود. موضع رسمی



دولت های مستقر در بنگلادش چه دولت های نظامی و چه دولت های غیر نظامی سیاست مرزی بازگشت مهاجران به میانمار بوده است که در عمل و با توجه به واقعیت های میدانی چون ادغام نسل های پیشین روئینگیاها در جامعه بنگلادش به جلوگیری از شکل گیری امواج جدید پناهجویی تقلیل یافته است (International crisis group, 2014, 26).

این تاحدی به محدودیت های جدی دولت بنگلادش در داخل باز می گردد. بنگلادش در درون مرزهای خود با جمعیت متراکمی روبه رو است که سرازیر این جمعیت انبوه به مناطق دیگر جغرافیایی به خصوص کشورهای حاشیه ی خلیج فارس حاکی از وضعیت نامناسب زیربنای اقتصادی این کشور و ناتوانی در اشتغالزایی است (Uddin, 2016: 175-176). این جمعیت انبوه برای دولت بنگلادش مشکلی است که اضافه شدن هر گروه جمعیتی جدیدی بدون برنامه ریزی و سازمان یافتگی حداقلی، این کشور را وارد بحران می کند. با مدنظر قرار دادن آموزش های نظامی و تروریستی چه در خاک میانمار و چه در منطقه ی حاکمیت بنگلادش به خصوص در کمپ های موقتی بی خانمان ها و در مناطقی که دولت ها تسلط کامل به آن مناطق را ندارند، عمق احتمالی بحران بیش از پیش روشن می شود. با توجه به روابط شکننده ی بنگلادش و میانمار دامنگیری تیرگی روابط نیز محتمل می نماید (Faruk, 2015: 50 & 70-73).



۳-۱. مناطق استراتژیک: مرز مشترک میانمار و بنگلادش چیتاگنگ^۱

بیشتر مرز مشترک ۱۷۰ کیلومتری بنگلادش - میانمار در مناطق پر از تپه‌ی آراکان و بخشی از آن هم خط القعر^۲ رودخانه‌ی نف^۳ است. در میانه‌ی ۲۰۰ سال پیش قبایل چیتاگنگ ساکن در میان تپه‌های آراکان به این قسمت مهاجرت کردند. چیتاگنگی‌ها که بومیان مناطق مذکور هستند از نژاد غیر بنگالی اند و با ۱۳ لهجه‌ی مختلف صحبت می‌کنند که در طول دوره‌ی استعمار بریتانیا زیر نظر فرماندار بنگال قرار داشتند. قوانین سخت گیرانه‌ی سال ۱۹۰۰ مهاجرت به این مناطق موسوم به سی اچ تی^۴ را ممنوع کرد که خواسته‌ی قومیت‌های اقلیت مخالف همسان سازی نژادی بود (Faruk, 2015: 68- 75).

به طور کلی قرار گرفتن این منطقه بین دو کشور میانمار و بنگلادش در ناحیه‌ای ناهموار و عدم احاطه‌ی دولت‌های مرکزی و قوای نظامی خلأ قدرتی به وجود می‌آورد که موقعیت را برای تشکیل و آموزش گروه‌های تروریستی و افراطی و اقداماتی نظیر قتل، سرقت اموال، قاچاق مواد مخدر و اسلحه، آدم‌ربایی و ... فراهم می‌کند (Alam, 2013: 50). در این منطقه‌ی تروریسم خیز که جنوب شرق بنگلادش، غرب میانمار و شرقی‌ترین نقطه‌ی هند را شامل می‌شود، میانمار متهم به حمایت از گروه‌های مزدو، لوسیا، مانیپوری، کوکی و اولفا است؛ گفته می‌شود که هند در تجهیز قوم شان، کاجین و کارن در میانمار و چاکماها موسوم به شانتی باهینی در بنگلادش همکاری می‌کند (Mantoo, 2013: 52).

با توجه به وسعت این منطقه که یک دهم کل سرزمین بنگلادش را شامل می‌شود، زمین‌های حاصلخیز، منابع طبیعی سرشار و دسترسی مستقیم و سهل الوصول به جریان آب در این نقطه (Mantoo, 2013: 52)، می‌توان با پاکسازی آن از

1. Chittagong

2. Talweg

3. Naf

4. CHT

گروه‌های نامطلوب و جدایی طلب زمینه‌ی سکونت بخشی از جمعیت فراوان بنگلادش را در آن فراهم آورد.

۲-۳. جنگ استقلال بنگلادش و تأثیرات آن

جنگ پاکستان و بنگلادش در سال ۱۹۷۱ خسارت‌های بسیار سنگینی به بار آورد ۱ تا ۳ میلیون نفر کشته شدند (Uddin, 2006: 130) تعداد قابل توجهی مجبور به مهاجرت اجباری شدند که در حدود ۲ میلیون نفر از آن‌ها میانمار را برگزیدند (Saw, 2014: 1).

این تقسیم همانند جدایی ابتدایی پاکستان از هند آثار زیانباری را برای مسلمانان چه در خاک هند و چه در خاک بنگلادش در بر داشت. مثلاً در مرز بنگلادش با هند به علت همسایگی با کشور قدرتمند و عظیمی چون هند و البته تأمین‌کننده‌ی نیازهای اساسی بنگلادش در زمان جنگ، نسبت به آن هیچ ادعایی وجود نداشت، این در حالی بود که جمعیت قابل توجه مسلمانان مرشدآباد، هیلکاندی، بودورپور، باتاباری، ملدوه، قسمت غربی دیناچور، بندر کلکته و دوگونگا بنگال غربی دچار بحران شدند.

در سال ۱۹۷۱ ژنرال نه وین^۱ (نخست وزیر برمه-میانمار فی ما بین ۱۹۵۸-۱۹۶۰ و ۱۹۶۲-۱۹۷۴) بنگالی‌های آواره‌ی جنگ پاکستان-بنگلادش را به صورت محدود پذیرفت اما به سازمان‌های بین‌المللی نظیر جمعیت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر اجازه‌ی ورود نداد و همین عامل سبب شد تا بنگالی‌های مهاجر، روئینگی قلمداد شوند و بعدها نیز تعداد قابل توجهی به صورت غیرقانونی از مرز عبور نمودند. هرچند بعد از آرام گرفتن شرایط شیخ مجیب الرحمان، نخست وزیر وقت بنگلادش، با بازگشت آوارگان موافقت نمود اما شرایط مناسب موجود در میانمار نسبت به وضعیت جنگ زده بنگلادش سبب شد تا بازگشت مهاجرین بنگلادشی به

1. General Ne Win

کشورشان عملی نشود. به این ترتیب جمعیت به اصطلاح روهینگیاها به یکباره افزایش یافت. در سال ۱۹۷۵ یک مقام بنگلادشی جمعیت مهاجرین غیرقانونی بنگلادشی به میانمار را حدود پانصد هزار نفر تخمین زد (Saw, 2014: 1).

در عملیات موسوم به ناگامین^۱ یا شاه اژدها در اواخر دهه‌ی ۷۰ میلادی که معطوف به مرز بنگلادش بود دو و نیم میلیون مسلمان از آراکان به بنگلادش گریختند (Faruk, 2015: 130). این مهاجرین خود را روهینگایی معرفی می کردند در حالی که دولت میانمار با رد این موضوع آن‌ها را بنگلادشی‌هایی معرفی کرد که در اثر طوفان‌های موسمی به این کشور مهاجرت کردند. اما دولت بنگلادش با تأکید بر نقش آفرینی سازمان ملل و سازمان‌های بشردوستانه اعلام دولت نه وین را فرافکنی خواند. کارت شناسایی میانماری پناهجویان هویت واقعی آن‌ها را در قبال دروغ پردازی دولت آشکار کرد (Saw, 2014: 1).

از سال ۱۹۷۸ طی موافقت نامه‌ای این پناهجویان بار دیگر به میانمار بازگشتند اما تعداد آن‌ها بیشتر از پناهجویان اولیه بود مثلاً در آراکان این تعداد ۷۰۰۰۰ نفر بود (Saw, 2014: 3). در سال ۱۹۹۱ بخش دیگری از مسلمانان ساکن آراکان وارد بنگلادش شدند. دولت میانمار سیل این مردم را در حالی به سمت بنگلادش گسیل می داشت که این تفکر را که مسلمانان روهینگایی به وسیله‌ی بنگلادش آموزش داده می شوند تا علیه میانمار بجنگند گسترش داده است (Steinberg, 2010: 44). همچنان میلیون‌ها روهینگایی منتظر موافقت دولت بنگلادش با ورود خود هستند.

۳-۳. قدرت در میانمار

میانمار همواره در مسیر دولت‌سازی بر مبنای دموکراسی با چالش‌های عمده‌ای رو به رو بوده است و در نتیجه ماهیت قدرت هنوز به شکل یک مسئله‌ی حل نشده باقی است. در این میان تأکید و تمرکز افکار عمومی جهان و رسانه‌ها به

روند ناقص و متزلزل شکل‌گیری دولت ملی و استبداد و سرکوب دموکراسی خواهان و دولت‌های برخاسته از رأی مردم بوده است. اما موضوع مهم دیگری که شاید حتی با تشکیل یک دولت دموکرات همچنان باز و حل نشده باقی بماند پیشاپیش این کشور وجود دارد که اغلب خواسته یا ناخواسته از آن غفلت شده است. موضوعی که از آن به عنوان درگیری‌های قومی و مذهبی بودایی‌ها و مسلمانان یاد می‌شود و بیش از هر منطقه‌ای ایالت آراکان و پس از آن مندلی را در بر می‌گیرد.

با استعمار بریتانیا در سال ۱۸۲۳ میلادی که آراکان را از برمه-میانمار به تصرف خود درآورده و به هند ضمیمه نمود، هندی‌ها و بنگالی‌ها به مزارع برنج و امور بازرگانی روی آوردند و همین عامل، بذر کینه‌ورزی را در دل مردمان بومی افشاند. رشد و قدرت گرفتن بنگالی‌ها باعث اغتشاشات گسترده‌ای در سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۸ شد که دولتمردان حامی آن بودند. این تحولات باعث شد تا قدرت در آراکان به دست بودایی‌ها بیافتد و ۳۰۰۰۰ مسلمان کشته شود (ذاکر عباسعلی، ۱۳۹۲: ۶۶-۷۰).

این کشور با حمله‌ی ژاپنی‌ها در خلال جنگ جهانی دوم محل نزاع انگلیسی‌ها و ژاپنی‌ها و طرفداران آن‌ها شده بود. با خروج سربازان بریتانیا در کشاکش جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها در اواخر سال ۱۹۴۲ با چراغ سبز ناسیونالیست‌های بودایی میانمار را تصرف کردند (International crisis group, 2014, 3).

بودایی‌ها با سوء استفاده از حمایت متقابل ژاپنی‌ها طی حمله به ده‌ها دهکده‌ی مسلمان نشین صدها هزار نفر را به قتل رساندند (Christie, 1998: 164, 165-167، ذاکر عباسعلی، ۱۳۹۲: ۶۶-۷۰). سلطه‌ی ژاپن در مدت کوتاهی پایان یافت و مجدداً انگلیسی‌ها بر این کشور مسلط شدند. مقاومت مسلمانان در بحبوحه‌ی استقلال میانمار با کمک انگلیسی‌ها انجام شد (سازمان جغرافیایی، ۱۳۹۰: ۹۴)، اما انگلستان به تعهدات خود در قبال دادن استقلال به مسلمانان عمل نکرد.

به دنبال استقلال میانمار و با اجرای مفاد قانون شهروندی ۱۹۴۷ روهینگیاها بیشتر به حاشیه رفتند و از حقوق شهروندی آنان کاسته شد. قانون شهروندی ۱۹۸۲ باز هم محدودکننده تر بود و تنها یک دسته از مسلمانان ساکن در آراکان یعنی کمان ها را به عنوان شهروند شناسایی می کرد و دیگران براساس آن به نوعی مهاجر غیر قانونی محسوب می شدند و با آن ها برخورد می شد (International crisis group, 2014, 5& 10). در طول چند دهه و با روی کار آمدن دولت های غیر نظامی و نظامی مختلف شرایط روهینگیاها تغییری نکرد.

در سال ۱۹۹۱ این بار خود ارتش لبه ی تیز تیغ خود را بدون هیچ بهانه رو به سوی مسلمین گرفت و به غارت، آتش سوزی، تجاوز و تخریب گسترده ای اقدام کرد و ۳۰۰ هزار روهینگایی را به کشور های اطراف فراری داد. فاجعه در این سال به گونه ای بود که سازمان های حقوق بشری میانمار را محکوم و مجبور به انعقاد قرارداد عودت آوارگان کرد (ذاکر عباسعلی، ۱۳۹۲، ۹۲؛ Asia Watch, 1992: 29).

عدم همکاری مسلمانان این کشور با بودایی ها و قدرت خارجی ژاپن در هنگام تهاجم به میانمار سبب شده است تا دولتمردان میانمار مسلمانان را به عنوان یک گروه غیر خودی به حساب آورند و برای تثبیت قدرت خود با هر حربه و توانی چه قانونی و چه غیر قانونی و از طریق خود یا از طریق تندورها میل به کوچاندن این مسلمانان به بنگلادش و یا هر کشور دیگری داشته باشند. علقه های فرهنگی روهینگیاها بیش از هر کشور دیگری با بنگلادش گره خورده است.

۳-۴. روهینگیاها

روهینگیاها (روهینجاها) یکی از اقوام ساکن در میانمار هستند. ۷۵٪ کل مسلمانان ساکن در میانمار، روهینگیاها هستند که در ایالت آراکان این کشور زندگی می کنند (Holt, 2019: 49). آراکان دارای موقعیت استراتژیکی در ساحل طولانی خلیج بنگال و نزدیکی به تنگه ی استراتژیک مالاکا است که با قللی در حدود ۳۰۰۰ متر کاملاً از شرق میانمار جدا شده است (ذاکر عباسعلی، ۱۳۹۲،



۱۹ و ۱۲) اختلافات دریایی بین دو منطقه‌ی آراکان در میانمار غربی و چیتاگانگ در بنگلادش سابقه‌ی طولانی دارد. با خروج هلندی‌ها در سال ۱۶۶۰ و تقویت امپراتوری‌های بنگلادش و برمه و با پیدایش رقبای سیاسی جدید در قالب ورود گروه‌های غیر بومی و غیر آراکانی به عرصه‌ی دریانوردی، این منطقه شاهد افول بود (Charney, 1998).

در حالی که اینان خود و برخی از منابع معتبر مردمان روهینگایی را متعلق به منطقه‌ی برمه-میانمار و بومی این کشور می‌دانند که از قرن هفتم در این منطقه حضور دارند (ذاکر عباسعلی، ۱۳۲۱: ۷)، منابعی وجود دارد که حضور آن‌ها در میانمار را به زمان سلطه‌ی بریتانیا و حتی پس از جنگ ۱۹۷۱ منحصر می‌کند، برخی دیگر از منابع نزدیک دولت میانمار آن‌ها را ساکنین چیتاگانگ می‌دانند که هویت خود را با نام روهینگایی پنهان کرده و مهاجرین غیرقانونی در آراکان هستند.

برخی با اذعان به حضور با قدمت مسلمانان در این منطقه ادعا کرده‌اند که مهاجرت‌های بی ضابطه و بدون کنترل اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم سکنه‌ی بنگال نسبت جمعیتی مسلمانان در این منطقه را تغییر داده است و سبب نگرانی بودایی‌ها شده است (Varagur, 2017). برخلاف بقیه‌ی نقاط میانمار مسلمانان ناحیه‌ی آراکان با جامعه‌ی بودایی‌های راخین یکی نشده‌اند. در حقیقت اختلافات در این منطقه ابعاد فرهنگی، روانی، جغرافیایی و ارتباطی گرفته است؛ دولت به دنبال حل مسائل سیاسی است و سعی در تثبیت امنیت دارد، نهادهای مدنی و غیر دولتی بین المللی به بخش انسانی و حقوق بشری موضوع توجه دارند، و نهایتاً سازمان ملل تلاش می‌کند تا ابعاد مختلف درگیری‌ها را در حیطه‌ی اختیارات خود به جمع‌بندی برساند (Leider, 2013: 8-11).

براساس آمارهای جهانی سازمان ملل و بسیاری از دیدبان‌های حقوق بشری اقلیت مسلمانان روهینگا در میان اقلیت‌ها بیشترین آسیب و آزار را دیده‌اند (برمه تایمز، ۲۰۱۶) و با وجود جمعیت قابل توجه، محروم‌ترین گروه نژادی در میان اقلیت

قانونی که ژنرال نه وین در سال ۱۹۸۲ تصویب کرد تابعیت روهینگیاها را باطل کرد و باعث شد تا دولت بتواند به صورت قانونی با این گروه برخورد کند. بر اساس آن تابعیت به ۳ دسته تقسیم می شد و تابعیت کامل فقط شامل برمه‌ای‌ها، مون‌ها و راخینی‌ها می شد و بقیه می بایست تابعیت خود را ثابت می کردند. (Smith, 1995: 10)

ارتش رژیم میانمار در سال ۱۹۹۱ و زمانی که رأی‌های انتخاباتی را برای بار چندم باطل اعلام می کرد با آرایش نظامی در آراکان زمین‌های کشاورزی مسلمانان را تصاحب کرد، بر آن‌ها مالیات سنگین بست و کار اجباری در دهکده را به مردم تحمیل کرد. این رفتارها گذشته از ماهیت تحقیر آمیز و خشونت طلبانه، شرایط سخت اقتصادی را در منطقه حاکم نمود که به فرار ۲۵۰۰۰۰ مسلمان به بنگلادش انجامید. تلاش‌های کمیسار عالی سازمان ملل در بازگردان این آوارگان با نتایج مثبتی همراه نشد (International crisis group, 2014, 5). در انتخابات سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۰ مسلمانان آراکانی به احزاب مخالف راخینی‌ها رأی دادند. این احزاب به مسلمانان قول داده بودند که شهروندی دائمی به ایشان اعطا کنند. همین عامل سبب تحریک راخین‌ها و تنش‌های جدیدی شد که با تظاهرات همراه بود (International crisis group, 2014, 6).

در سال ۲۰۱۲ میلادی به دنبال مجموعه وقایعی که ادعا شد با قتل یک زن راخینی بعد از تجاوز گروهی به او اتفاق افتاده است و به دنبال آن کشتن ۱۰ مسلمان روهینگیا به دست افراتیون راخینی تعصب و دشمنی یک بار دیگر شعله ور شد. ده‌ها کشته و ۱۴۰۰۰۰ بی خانمان نتیجه‌ی این خشونت‌ها بود (گروه بحران) پیش از این شکاف و اختلافات قومی در آراکان وجود داشت اما بعد بحران سال ۲۰۱۲ بود که مسئله‌ی این قوم مورد توجه جهانی قرار گرفت.

دولت میانمار به پیروی از بودایی‌های ساکن این منطقه به طور مداوم عرصه را برای زندگی و رشد روهینگیاها تنگ کرد و با این ادعا که رشد جمعیتی این قوم

نسبت جمعیتی را در این منطقه تغییر داده است و اینکه این ها بنگلادشی‌های آواره ای هستند که در دهه های اخیر به میانمار مهاجرت کردند، سعی در القای خارجی و مهاجم بودن آن ها داشت.

به دنبال این شرایط و اعلام وضعیت فوق العاده، ارتش وارد منطقه شد و مسلمانان را آماج حملات و کشتارها قرار داد به گونه ای که ارتش در حقیقت به یاری و همدستی بودایی ها آمد و روهینگیاها به پاکسازی نژادی پرداخت. دولت با نادیده گرفتن روهینگیاها آن ها را مسلمانان بنگالی بی خانمانی نامید که باید هرچه سریع تر از کشور خارج شوند.

در نتیجه ی این اتفاق روهینگیاها از طریق دریای آندامان^۱ و تنگه ملاکا^۲ و با کشتی های کوچک به کشورهای جنوب شرقی آسیا نظیر تایلند و مالزی گریختند. قاچاقچیان انسان با پیشنهاد هزینه های زیاد در این شرایط وضع را رقت بارتر می کردند و در نهایت بسیاری از مهاجرین در دریا غرق شدند (UNHCR, 2015).

روهینگیاها از حقوق اولیه ی خود محروم هستند. علاوه بر تابعیت و حق شهروندی امکان سفر آزادانه، تحصیلات در مقاطع عالی، عدالت مالیاتی، مالکیت بر زمین از دیگر حقوق تضییع شده ی این گروه است (عفو بین الملل، ۲۰۰۴).

از سال ۲۰۱۲ و با حضور آنگ سان سوچی از حزب اتحاد ملی برای دموکراسی در پارلمان امیدهای زیادی به تغییر نگرش دولت میانمار وجود داشته است که با اظهارات او این انتظارات کمرنگ شده است. او بابت شرایط موجود تأسف خورده است اما هیچ گاه زیر بار محکوم کردن حوادث ایالت آراکان نرفته است و حمایت از بررسی های سازمان های حقوق بشری مثل دیدبان حقوق بشر را که در آن بودایی ها مسبب آزار و اذیت مسلمانان دانسته شده اند، را نپذیرفته است. بسیاری از فعالان حقوق بشر با چنین واکنشی از او که به عنوان طلایه دار مقاومت

1. Andaman Sea

2. or Strait of Malacca Melaka Straits

در برابر دولت استبدادی شهرت دارد، شوکه شده اند و برخی خواستار باز پس گیری جایزه ی صلح نوبل از او هستند (Goldman, 2017).

حضور چندساله ی او در انگلستان که جامعه ای چند ملیتی است تردیدها را نسبت به تعصب او بیشتر می کند. با توجه به همسر انگلیسی او و سال ها زندگی در غرب این گمانه وجود دارد که حمایت او از مسلمانان منجر به برچسب خارجی زدن و بیگانه تلقی کردن او در لابه لای سروصدای تبلیغاتی دولت میانمار می شود (Popham, 2016). خانم سوچی در یک مصاحبه تلوزیونی با خبرنگار بی بی سی زمانی که چند بار در مقابل سؤالات مربوط به مسلمانان میانمار قرار می گیرد، عصبانی می شود و به خبرنگار می گوید: "هیچ کس به من نگفته بود که قرار است یک مسلمان با من مصاحبه کند". او در این مصاحبه از نامیدن "پاکسازی نژادی" و "نسل کشی" امتناع ورزید (Popham, 2016).

نتیجه گیری

قومیت و مذهب دو عنصر حیاتی در ژئوکالچر^۱ هستند. با نادیده گرفتن هریک یا عدم اقناع پیروان گروه های کوچک نژادی، زبانی و یا مذهبی امکان امنیتی شدن مسائل فرهنگی و اجتماعی برای دولت حاکم وجود دارد. اگرچه نظر به این موضوع که تا چه اندازه روهینگیها با بنگالی ها نسبت دارند و آیا آنچنان که دولت میانمار و بودایی های راخینی اصرار می ورزند این مردم مسلمان، بنگالی های آواره در جنگ استقلال ۱۹۷۱ هستند و در نتیجه ی حوادث طبیعی بعد از آن تاریخ همچون طوفان، سیل و زلزله به این کشور مهاجرت کرده اند، یا اینکه قدمتی به اندازه ی حضور بازرگانان مسلمان، بناهای اسلامی کهن و امپراتوری ماروک دارند و آراکان سرزمین نیاکان آنهاست، کار بسیار دشواری است و تا به امروز خالی از غرض ورزی در هر دو طرف نبوده است.

آنچه مشخص است سرازیر شدن جمعیت گسترده‌ی بنگلادش به میانمار اگر وجود داشته باشد و اگر مفروضه‌ی ما فضای اقتصادی مساعد کشور میانمار باشد بهره‌مندی از نیروی انسانی موجود بیش از همه فرصت رشد اقتصادی را برای دولت میانمار فراهم می‌آورد. و اگر این مفروضه صحیح نباشد و روهینگیاها بومی این منطقه باشند، که اسناد و مدارک دست کم تا حد زیادی همین را نشان داده است، از اصولی‌ترین حقوق بشری حق آزادی در عقیده، حق تعیین سرنوشت، حق داشتن امنیت و ... است که متأسفانه سالهاست در میانمار نقض می‌شود.

اما نکته‌ای که در هر حال بسیار مهم است اهمیت دین و نژاد در بنگلادش و تأثیر مستقیم آن بر دولت و قدرت در میانمار است. بنگلادش به عنوان کشوری که در آن اسلام دین رسمی و جمعیت به شکل همگنی از نژاد بنگالی است بر مسلمانان و بنگالی‌های ساکن در میانمار تأثیر گذارده و قادر است آن‌ها را علیه دولت میانمار بسیج کند یا با پذیرش و یا امتناع از پذیرش پناهجویان و آوارگان، فارغ از اینکه بنگلادشی باشند یا نباشند بر سیاست میانمار و جامعه‌ی جهانی و سازمان‌های حقوق بشری در خصوص وضع مسلمانان روهینگیا اثرگذار باشد.



فهرست منابع

۱. آخوندزاده، محمد مهدی. (۱۳۶۵). *تجزیه ی شبه قاره هند و استقلال بنگلادش*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۲. اطاعت، جواد. (۱۳۷۶). *ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران*، تهران، نشر سفیر.
۳. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلتیک*، مشهد، انتشارات پاپلی، پژوهشکده امیر کبیر.
۴. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۹۱). *افقه‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، تهران، سمت.
۵. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. (۱۳۸۷). *میانمار*، تهران، وزارت خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۶. ذاکر عباسعلی، عبدالحسین. (۱۳۹۲). *نظری به وضعیت مسلمین آراکان ایالت مظلوم اتحادیه میانمار (برمه)*، رساله ارتقا به مقام دبیر سومی، استاد راهنما: جواد منصوری.
۷. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. (۱۳۹۰). *بنگلادش*، جغرافیای کشورهای جهان، تهران، زیتون سبز.
۸. سیف زاده، حسین. (۱۳۷۲). *نظریه های مختلف در روابط بین الملل*، تهران، انتشارات سفیر.
۹. شریعتی نیا، م حسن. میانمار؛ احیای موقعیت ژئوپلتیک، *روزنامه شرق*، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۱.
۱۰. فرزین نیا، زیبا. (۱۳۷۳). *بنگلادش*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. فرجی راد، عبدالرضا؛ قاضی زاده، شهرام. (۱۳۸۸). *ژئوپلتیک حقوق بشر در جهان*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۱۲. گلشن پژوه، محمودرضا. (۱۳۹۱). *نقض حقوق مسلمانان در میانمار و سکوت مدعیان حقوق بشر*، همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۳، شهریور ۹۱.
۱۳. لاکست، ایو. (۱۳۶۸). *مسائل ژئوپلتیک: اسلام، دریا، آفریقا، ترجمه ی عباس آگاهی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، سمت.
۱۵. مقصودی، مجتبی. (۱۳۷۷). *توسعه و منازعات قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۳۰-۱۱۳.



16. A.A. Ahmad, (2016). The Principle of Non-interference and the Question of Human Rights Violation: The Case of the Rohingya Minority, 3(4) *Asian Journal of Social Sciences and Management Studies*. 287–292
17. Ahsan Ullah, A.K.M. 2016. "Rohingya Crisis in Myanmar: Seeking Justice for the 'Stateless'". *Journal of Contemporary Criminal Justice*. Vol. 32, No. 3, pp. 285-301.
18. Amnesty International. (2004). "*Myanmar – The Rohingya Minority: Fundamental Rights Denied*", Amnesty International. Retrieved 7 April 2020.
19. Alam, Ishtiaque. (2013). Rising Myanmar: US involvement, power rivalry and new hopes for Bangladesh, *CIPR*, No. 68, PP. 39-59.
20. Asia Watch. (1992). *Burma: Rape, Forced Labor & Religious Persecution in Northern Arakan; Rohingya People*, Asia Watch, vol. 4.
21. Baxter, Craig. (2018). *Bangladesh: from a nation to a state*, London, Routledge.
22. Bhattacharya, Debapriya and Ibne Akbar, Moshfique. (2012). *Recent developments in Myanmar and new opportunities for sub-regional cooperation: a Bangladesh perspective*, Dhaka, Centre for policy dialogue (CPD).
23. Charney, Michael W. (1998). Crisis and Reformation in a Maritime Kingdom of Southeast Asia: Forces of Instability and Political Disintegration in Western Burma (Arakan), 1603-1701, *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, Vol. 41, No. 2 (1998), pp.185-219, Retrieved: 7 April 2020 at <http://www.jstor.org/stable/3632264>
24. Christie, Clive J. (1998). *A Modern History of Southeast Asia: Decolonization, Nationalism and Separatism*. I.B. Tauris. pp. 164, 165–167.
25. Dussich P. J. John. 2018. *Journal of Victimology and Victim Justice* 1(1): 4–24, DOI: 10.1177/2516606918764998
26. Eaton, Richard M. (1996). *The Rise of Islam and the Bengal Frontier, 1204-1760*, University of California Press; New Ed edition.
27. Faruk, Abu Hassan. (2015). *Geopolitical studies of Bangladeshi with special reference to the bridge-concept related to the ASEAN and SAARC countries*, Thesis for the degree of Ph. D., Department of Geography and Environment University of Dhaka.
28. Goldman, Russell. (2017). *Myanmar, Rohingya and Suu-Kyi*, the New York Times, Sept. 4, 2017. Retrieved: 7 April 2020 at:
29. <https://www.nytimes.com/2017/09/04/world/asia/myanmar-rohingya-suu-kyi-.html>



- Holt, John C. (2019). *Myanmar's Buddhist-Muslim crisis*, University of Hawai'i, Honolulu, University of Hawai'i Press.
30. International Crisis Group. (2014). *Myanmar: The Politics of Rakhine State*, Asia report, Brussels, 22 October 2014.
31. Kaplan, Robert D. (2010). *South Asia's Geography of Conflict*, Washington D.C., Center for a new American security.
32. Karim, Mohd, A. (2002). Geostrategic Environment of Bangladesh, *Journal of International Affairs*, vol. 6, no. 3, July-December.
33. Knuters, Simon. (2018). *Political Buddhism and the Exclusion of Rohingya in Myanmar*, Unpublished Master's Thesis from Uppsala University.
34. Lamb, Kate. (2015). *They hit us, with hammers, by knife: Rohingya migrants tell of horror at sea*. The Guardian, 2015-05-17. Retrieved: 7 April 2020 at:
35. <https://www.theguardian.com/world/2015/may/17/they-hit-us-with-hammers-by-knife-rohingya-migrants-tell-of-horror-at-sea>
36. Leider, Jacques P. (2013). "Rohingya" Rakhaing and the Recent Outbreak of violence- A Note, *Bulletin of the Burma Studies Group*, 16 (2012), 8, Retrieved: 7 April 2020 at:
37. <http://www.networkmyanmar.org/images/stories/PDF15/Leider-Note.pdf>.
- a. Rahman, Mahmudur. (2019). *The Political History of Muslim Bengal: An Unfinished Battle of Faith*, UK, Cambridge Scholars Publishing, Retrieved: 7 April 2020 at:
38. <https://www.cambridgescholars.com/download/sample/65022>
39. Mantoo, Shahnawaz Ahmad. (2013). India and the strategic importance of Bangladesh, *Peace and Security Review*, Vol.5, No.9, First Quarter, pp.48-57.
40. Popham, Peter. (2016). *Aung San Suu Kyi: What the 'interviewed by Muslim', BBC Today programme comment can tell us about her views*, independent, Mar 25, 2016. Retrieved: 7 April 2020 at: <http://www.independent.co.uk/news/people/aung-san-suu-kyi-muslim-interview-bbc-today-programme-burma-nobel-peace-prize-a6952091.html>
41. Saw, Khin Maung. (2014). *Geopolitics of the Powers and the Bengali Problems in Burma*, Myanmar.
42. Smith, Martin. (1995). *The Muslim Rohingya of Burma*, NB draft only for consultation, delivered at conference of Burma centrum Nederland.
43. The Guardian. (2015). *South-East Asia Migrant Crisis: Gambia offers to resettle all Rohingya refugees*. The Guardian, 2015-05-21. Retrieved: 7 April 2020 at:

44. <https://www.theguardian.com/world/2015/may/21/south-east-asia-migrant-crisis-gambia-offers-to-resettle-all-rohingya-refugees>
45. Steinberg, David I. (2010). *Burma/Myanmar: what everyone needs to know*, New York, Oxford University Press.
46. Uddin, Sufia M. (2006). *Constructing Bangladesh: religion, ethnicity, and language in an Islamic nation*, USA, University of North Carolina Press.
47. UNHCR. (2015). *Abandoned at sea*, UNHCR staff, 26 August 2015, Retrieved: 7 April 2020 at:
48. <https://www.unhcr.org/news/stories/2015/8/56ec1eabd/abandoned-at-sea.html>
49. Varagur, Krithika. (2017). "The Muslim Overpopulation Myth That Just Won't Die," *The Atlantic*, November 14, 2017, Retrieved: 7 April 2020 at:
<https://www.theatlantic.com/international/archive/2017/11/muslim-overpopulation-myth/545318/>.

